



## دوفصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۱

ISSN: ۲۳۸۴-۲۷۸۳

- سبک‌شناسی شعر کودک با رویکرد بررسی ارکان جمله
- رابطه طبیعت و انسان در شعر کودک با تکیه بر اشعار کردی
- گروفالو، از قصه تا درام بررسی ساختار روایی داستان مصور و فیلم انیمیشن «گروفالو» اثر جولیا دونالدسون همراه با ارائه طرحی پیشنهادی برای تبدیل آن به نمایشنامه
- نقد و بررسی مفاهیم ایدئولوژیک در انیمیشن کورالاین: آشکارسازی زمینه‌های سیاسی با استفاده از تئوری شالوده‌افکنی
- نقش درست‌گویی قصه در جذب مخاطبان کودک و نوجوان
- بررسی «عنوان» در داستان‌های فلسفه برای کودکان با تکیه بر نقش عوامل برون‌متنی
- بررسی فرانتش‌های شش‌گانه هلیدی در ترانه‌بازی «اشتر به چراس»
- بررسی نشریات کودک و نوجوان در دهه هفتاد شمسی
- بررسی و تحلیل آثار داستانی کودک و نوجوان احمد اکبرپور از منظر عناصر داستان
- تأملی در داستان بلند «فرشته‌ها از کجا می‌آیند؟»
- ترجمه مفاهیم فرهنگی و بوم‌شناختی در آثار شل سیلورستاین با تکیه بر چهارچوب نظری آیویر و پیتر نیومارک
- خوانش هفت‌خان و هفت‌رزم بر اساس نظریه اقتباس لیندا هاچن

دوفصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۱

ISSN: 2783-2384

## Journal of Research in Children's Literature in Iran

Number 6, Spring & Summer 2022

ISSN: 2783-2384

- Analyzing "title" in philosophical stories for children considering the role of extra-textual factors
- Investigating the six trans elements of Holiday in song playing of "Oshor be charast (the camel has gone grazing)"
- Scrutinizing the journals of children and adolescents in Iran (1990-2000)
- Analyzing Ahmad Akbarpour's children fiction works from the viewpoint of story elements
- A reflection on the long story of "Where do angels come from?"
- Translation of eco-cultural concepts in Shel Silverstein's works based on the theoretical frameworks of Ivir and Newmark
- The recitation of Haft Khan and Haft Razm by Zohreh Parirokh and Nilufar Mir Mohammadi, based on the adaptation theory of Linda Hatchen
- The stylistics of children's poetry with the approach of considering the elements of the sentence
- The relationship between nature and man in children's poetry based on the Kurdish poems
- The Gruffalo, from story to drama Scrutinizing the narrative structure of the pictorial story and animation movie of "The Gruffalo" by Julia Donaldson With presenting a suggested plan for turning it into a drama
- Review of ideological concepts in Coraline animation: Revealing political contexts using foundational theory
- The role of correct storytelling in attracting children and adolescents audience



# بررسی «عنوان» در داستان‌های فلسفه برای کودکان با تکیه بر نقش عوامل برون متنی

جهانگیر صفری<sup>۱</sup>، حمید رضایی<sup>۲</sup> و رقیه زمان‌پور<sup>۳</sup>

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، ایران

## چکیده

در داستان‌های فلسفه برای کودکان (فبک)، همه عناصر داستانی اعم از عنوان، درون‌مایه و شخصیت‌پردازی، ویژگی‌هایی متناسب با معیارهای برنامه فلسفه برای کودکان دارند و در راستای اهداف فلسفی این برنامه قرار می‌گیرند. عنوان در این داستان‌ها نیز ویژگی‌هایی متفاوت و منطبق بر معیارهای فبک دارد که برخی از آن‌ها همسو با ویژگی‌های عنوان در داستان‌های معمولی است و برخی در مغایرت با آن قرار دارد. استفاده از نام شخصیت‌ها در انتخاب عنوان، مطلق‌گرا نبودن عنوان، فاش‌نساختن محتوای داستان و پرهیز از قضاوت و القای اندیشه، از ویژگی‌های عنوان در داستان‌های فبک است. بررسی عنوان صد داستان فلسفی نشان می‌دهد که برخی از عوامل برون‌متنی که شامل باورها، هنجارها و ایدئولوژی‌های حاکم بر اندیشه نویسندگان است، بر انتخاب عنوان داستان‌ها تأثیرگذار بوده است و گاه در تقابل با معیارهای مذکور قرار می‌گیرد. اندیشه‌های مطلق‌گرایانه، غلبه رابطه فرادست-فردوست و عدم تحقق فردیت از عوامل برون‌متنی مؤثر بر انتخاب عنوان داستان‌ها بوده است که عنوان این داستان‌ها را در تقابل با معیارهای فلسفه برای کودکان قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: عنوان داستان، داستان‌های فلسفه برای کودکان، عوامل برون‌متنی.

## مقدمه

عنوان به مثابه دریچه‌ای بین متن و مخاطب، مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی است که در آغاز متن قرار می‌گیرد و بر محتوای آن دلالت می‌کند. «اهتمام نشانه‌شناسی به عنوان، اتفاقی نیست، بلکه عنوان کلیدی اساسی است که منتقد برای ورود به ژرفای متن برای کنکاش و تاویل به آن مسلح است» (بخیت و دیگران، ۱۴۳۴: ۲۰). یک عنوان مؤثر و قوی، بیش از هر عنصر دیگری در داستان، توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند و او را به خواندن داستان ترغیب می‌نماید. عنوان، همچنین ارتباط کاملی با درون‌مایه داستان دارد و به نوعی اولین معرف یک داستان محسوب می‌شود. همچنین می‌تواند خلاقیت یک نویسنده را بازتاب دهد و بر ارزش کار او بیفزاید. از آنجا که عنوان، کارکردهای متفاوتی دارد و نشانی از هویت متن محسوب می‌شود، نویسندگان یا شاعران در انتخاب آن بر اساس دلایل متعددی عمل می‌کنند و آن را مانند نقابی بر چهره متن می‌گذارند تا حس کنجکاو مخاطب را برانگیزند و او را به کاوش در متن وا دارند. عنوان، رابطه تنگاتنگی با اندیشه‌ها و ذهنیت نویسنده دارد. شفیع کدکنی درباره این ارتباط می‌گوید «هیچ ضرورتی ندارد برای تحلیل ساحت‌های جمال‌شناسی یک شاعر، حتماً دیوان‌های او را خوانده شود، می‌توان از روی نام کتاب‌هایش، ذهنیت او را تحلیل کرد» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۴۲) می‌توان گفت که ویژگی‌های ذکر شده، برای همه داستان‌ها

و با هر نوع ژانری، صدق می‌کند اما در داستان‌های فلسفه برای کودکان که تمامی عناصر داستان از درون‌مایه تا شخصیت‌پردازی، در خدمت اهداف فلسفی داستانند، عنوان نیز ویژگی‌های خاص خود را خواهد داشت. متیو لیپمن درباره عنوان داستان می‌گوید: «در داستان‌های فلسفی، باید از دادن پیام مستقیم پرهیز کرد تا کودکان به کشف راز و رمز داستان وادار شوند. حتی عنوان داستان باید جذاب باشد و طرح داستان را فاش نکند.» (لیپمن، ۱۳۸۹: ۱۴۴) در داستان‌های فلسفی نویسندگان ایرانی، برخی عوامل برون‌متنی که شامل باورها، هنجارها و ایدئولوژی‌های حاکم بر اندیشه نویسندگان است، ممکن است عنوان داستان را به‌گونه‌ای تحت تاثیر قرار بدهند که تعارضی با عنوان یک داستان معمولی نداشته اما با معیارهای فلسفه برای کودکان، مغایرت داشته باشد. در انتخاب عناوین نامناسب داستان فلسفی، عوامل برون‌متنی مانند مطلق‌گرایی، غلبه رابطه فرادست-فردودست و عدم تحقق فردیت، قابلیت بررسی دارند. از آن‌جا که مدنظر قرار دادن معیارهای فیک در انتخاب عناوین، از لازمه‌های انتخاب یک عنوان مناسب برای این ژانر داستانی است، این پژوهش با بررسی عنوان صد داستان فلسفه برای کودکان بر اساس معیارهای فیک، تناسب یا عدم تناسب آن‌ها و نیز نقش عوامل برون‌متنی در انتخاب عناوین را مورد بررسی قرار داده است.

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره مطالعات و نشانه‌شناسی عنوان در ایران بسیار اندک است؛ به همین دلیل عنوان‌شناسی یکی از موضوعات مهم و جدی و شایسته مطالعه است. در زمینه عنوان داستان، می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: ابراهیم محمدی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «تحلیل تطبیقی عنوان داستان در آثار صادق هدایت و زکریا تامر» نقش عوامل درون‌متنی و برون‌متنی را بر عنوان آثار این دو نویسنده، بررسی کرده‌اند. صالحی و همکاران (۱۳۹۸) نیز در مقاله خود «عنوان داستان‌های جنگ حوزه کودک» عنوان داستان‌های جنگ را از نظر ساختاری و عوامل درون‌متن و برون‌متن، مورد بررسی قرار داده‌اند. «نام‌گزینی در روزگار سپری‌شده دولت‌آبادی» اثر قهرمان شیری (۱۳۸۷) و «بررسی تطبیقی عنوان در رمان‌های ام‌سعد و دا» اثر محمود بشیری و سمیه آقاجانی کلخوران (۱۳۹۵) دو پژوهش دیگر در این زمینه‌اند که به مقاله حاضر نزدیک‌تر بوده‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر، تمرکز بر عنوان داستان‌های فلسفه برای کودکان است. از آن‌جا که عنوان این داستان‌ها، کارکردهایی از نظر فلسفی دارند، عدم توجه به معیارهای خاص آن‌ها، بر کارکرد فلسفی این عناوین، اثر سوء خواهد داشت. بررسی عنوان صد داستان فلسفی تناسب یا عدم تناسب این عناوین را با معیارهای فلسفی تبیین می‌کند.

### شیوه پژوهش

شیوه انجام این مقاله، توصیفی-تحلیلی بوده است. ابتدا عنوان صد داستان فلسفه برای کودکان به‌طور تصادفی از ده مجموعه داستانی، انتخاب و دسته‌بندی شدند. پس از آن، نقش و تاثیر عوامل برون‌متنی در رابطه با هریک از این دسته‌بندی‌ها تشریح شد. در نهایت تناسب یا عدم تناسب این عنوان‌ها با معیارهای داستان‌های فلسفه برای کودکان تبیین گردید.

### عوامل برون‌متنی

در کنار عوامل درون‌متنی که به محتوای متن مربوطند و مصداق‌هایی مانند شخصیت‌های داستان، اعداد، اشیا و صحنه‌پردازی را دربرمی‌گیرند، عوامل برون‌متنی قرار می‌گیرند که به فضای خارج از متن مربوطند. این عوامل، به صورت یک مکانیزم فعال در عرصه ریشه‌شناختی اثر، تاثیر محرک دارند، یعنی عواملی که به صورت غیرمستقیم با متن اصلی ارتباط دارند و به شالوده‌های نظام فردی و اجتماعی مرتبط هستند. برخی از این عوامل عبارتند از هنجارها و قواعد و اصولی که منطبق با نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر اجتماع نویسنده‌اند. ژرار ژنت، عوامل برون‌متنی را مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژی‌های حاکم بر عصر نویسنده می‌داند که بدون آگاهی از آن‌ها فهم متن دشوار یا غیرممکن می‌شود. (محمدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹۲) عوامل برون‌متنی را پیرامتن‌های برونی نیز می‌گویند. پیرامتن‌های بیرونی، آن دسته از عناصری است که بیرون از متن، قرار دارند اما بر

آن تأثیرگذارند. (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۹) از جمله این عوامل، ایدئولوژی‌ها هستند. ایدئولوژی، بازتابی از افکار، آرا و اعتقادات سازمان یافته نظام‌های اجتماعی هستند که به صورت زیربنایی و به طرز باورمندی در سیستم ذهنی خوانندگان رسوخ یافته و به عنوان یک عامل برون‌متنی، به صورت غیرمستقیم با متن ارتباط دارند و بر آن تأثیر می‌گذارند. «هر کسی از جهان‌بینی خاصی پیروی می‌کند و در دیدگاه‌های فکری و عقیدتی خود پایبند اصول آن جهان‌بینی است و در نگرش به مسائل و پاسخ آن‌ها به‌طور طبیعی از ایدئولوژی خود پیروی کرده و بر اساس آن به ارزیابی امور می‌پردازد». (جعفری، ۱۳۵۱: ۲۴۱-۲۴۲)

## عناوین داستان‌های فلسفه برای کودکان

عنوان، یکی از عناصر مهم داستانی است که در مقایسه با سایر عناصر، چندان به آن توجه داده نشده است. اولین دروازه ورود به داستان عنوان آن است. یک عنوان موثر و قوی، بیش از هر عنصر دیگری در داستان، توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند و او را به خواندن داستان ترغیب می‌نماید. عنوان همچنین ارتباط کاملی با درون‌مایه داستان دارد و به نوعی اولین معرف یک داستان محسوب می‌شود. یک عنوان خوب همچنین می‌تواند خلاقیت یک نویسنده را بازتاب دهد و بر ارزش کار او بیفزاید. موارد ذکر شده می‌تواند ویژگی‌های عنوان در تمام داستان‌ها با هر ژانر ادبی باشد. اما در داستان‌های فلسفه برای کودکان که تمامی عناصر داستان از درون‌مایه تا شخصیت‌پردازی، در خدمت اهداف فلسفی داستانند، عنوان نیز ویژگی‌های خاص خود را خواهد داشت. متیو لیپمن درباره عنوان داستان می‌گوید: «در داستان‌های فلسفی، باید از دادن پیام مستقیم پرهیز کرد تا کودکان به کشف راز و رمز داستان وادار شوند. حتی عنوان داستان باید جذاب باشد و طرح داستان را فاش نکند». (لیپمن، ۱۳۸۹: ۱۴۴) عنوان صد داستان‌های بررسی شده را می‌توان در هفت دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱. نام شخصیت	لانیکیا-آلاله
۲. شخصیت داستان (بدون نام)	سه ماهی-عقاب-گاوماده در جزیره‌اش-بادبادک‌ها-مارگیر بغداد-آخرین گل رز-راه‌حل خرچنگ-سه حقه‌باز-اشتباه اردک-دانه نی
۳. شخصیت اصلی به همراه صفت بارز او	مرد لاف‌زن-دزد دهل‌زن-مسجد مهمان‌کش-درخت بخشنده-عنکبوت کوچک-کیبوتر بی‌صبر-گره ناراضی-سگ عاقل-راسوی فداکار-لیلا، کودک فیلسوف-روباهی که فریبکاری نمی‌داند-مرد ناشنوا-انوشیروان عادل-سگ ولگرد-زیباترین گل-لاک‌پشت پرنده-الاغ فهمیده-پادشاه هنر دوست-دانشمند کم حافظه-خروس زیرک
۴. اشاره به محتوای داستان	مردی که سایه‌اش را تعقیب می‌کرد-خرسی که می‌خواست خرس بماند-دانه ذخیره کردن کیبوترها-چرا آسمان دور شد؟-برقراری ارتباط-استدلال برای زور جوانی-حرف مردم-بعد از مرگ پادشاه-قتل در قطار سریع السیر شرقی-تکلیف انشا-پیل در خانه تاریک-حکایت راستی-سنت پدران-غرق در افکار-مظنونین همیشگی-شاهد واقعی-پرواز-از همه من گول‌ترم-درست مثل هم-هم این هم آن-همه با هم-آواز-زنگ آخر-شکلی دیگر-روزی که زرافه من گلودرد شد-دنیا را دارد آب می‌برد-دنیا به آخر رسیده-چه کسی بود صدا زد اصغر؟ اولین بچه‌ای که از ترکیدن بادکنکش خوشحال شد
۵. دو عنصر اصلی متقابل داستان	مجنون و عیب‌جو-دشمن دانا، دوست نادان-طوطی و بقال-شهری و روستایی-استر و شتر-کودکان مکتبی و استاد-پدیده و پدیدار-سوری و دم‌سیاه-ماهگیر و تاجر-شیربدجنس و خرگوش باهوش-مورچه و زنبور-دهقان و پسرش-روباه و شیر-مار و پادشاه قورباغه-بادبادک و پروانه-موش مغرور و شتر عاقل-خدمتگزار و مسافر-موش و مار-کلاغ ماهی‌خوار و ماهی-مسافر و زرگر-لاک‌پشت و میمون-شیر و شغال-خورشید توی آسمان و خورشید توی دل من-
۶. دو عنصر اصلی داستان (غیر متقابل)	مجنون و آهو-شغال و خمرنگ-پیرمرد و بز-مرغابی و سایه درخت-زاهد و دخترش
۷. سایر	قطب‌نما-مروارید علم-لباس‌های محترم-چوبک‌های عاجی-درون چاه-لباس نو امپراطور-تار نقره‌ای-کفش‌های هیپا و شیپا-سکه طلا-پنجره



## استفاده از نام شخصیت‌ها برای عنوان

یکی از تفاوت‌های اساسی بین داستان‌های فلسفه برای کودکان با داستان‌های دیگر در انتخاب عنوان است. درحالی‌که استفاده از نام شخصیت‌ها، ضعیف‌ترین شیوه نام‌گذاری داستان‌های غیرفیکی دانسته می‌شود (رک. صالحی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳) این شیوه پرکاربردترین روش نام‌گذاری در داستان‌های فیک است. سه دلیل اصلی برای استفاده از نام شخصیت‌ها در عنوان وجود دارد: اول آن‌که صرف نام شخصیت، محتوای داستان را فاش نمی‌سازد و این یکی از معیارهای داستان‌های فلسفی است، دوم آن‌که عنوان، معمولاً به کانونی‌ترین بخش داستان مرتبط است و مزیت این شیوه نام‌گذاری این است که کودکان را به عنوان بخش اصلی داستان معرفی می‌کند و از همان ابتدا به آنان نقش ویژه‌ای می‌دهد، سوم آن‌که استفاده از نام شخصیت‌های داستان به واقع‌گرایی، که مکتب مورد استفاده برنامه فلسفه برای کودکان است، نزدیک‌تر است. در داستان‌های فلسفه برای کودکان، به ندرت به ژانر فانتزی و تخیلی برمی‌خوریم زیرا این داستان‌ها باید به زندگی واقعی مخاطبان خود نزدیک باشند و بازتابی از تجارب آنان در زندگی باشند تا از این طریق همدان‌پنداری مخاطب با داستان انجام بگیرد و از طریق داستان راه‌حل مشکلات خود را بیابند. «داستان‌های فیک، مانند تخته پرشی مناسب به سوی کندوکاو و تحقیق هستند، عواطف و احساسات کودکان را موشکافی می‌کنند و با واقعیت‌های عینی پیوند می‌دهند تا به کودک کمک کنند با مفاهیم فلسفی و تجربه‌های روزانه خود درگیر شود.» (شارپ، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۷) بنابراین با توجه به اهداف داستان‌های فیک، استفاده از نام شخصیت‌ها برای عنوان، پرکاربرد و بر اساس معیارهای این برنامه است، به طوری که نه داستان اصلی فیک، که تألیف بنیان‌گذاران این برنامه هستند، عناوینی به این شرح دارند:

لیزا (لیپمن، ۱۹۷۶)، هری (لیپمن، ۱۹۸۲)، پیکسی (لیپمن، ۱۳۹۲)، ناکیشا و جس (شارپ و اسپلیتر)، هانا (شارپ) الفی (لیپمن، ۱۹۹۷) سوکی (لیپمن، ۱۹۷۸) مارک (لیپمن، ۱۹۷۸) کیو و گاس (کارل و ندر، ۱۹۹۳). تمامی این عناوین برگرفته از نام شخصیت‌های داستان است.

علی‌رغم اهمیت استفاده از نام شخصیت‌ها در تعیین عنوان داستان‌های فیک، از مجموع صد داستان بررسی شده، تنها در دو داستان، نام شخصیت را برای عنوان انتخاب کرده‌اند. یکی از دلایل آن، استفاده از حکایت‌ها و داستان‌های کلاسیک در تألیف داستان‌های فیکی بوده است. در داستان‌های برگرفته شده از حکایت‌های کلاسیک و فابل، شخصیت‌ها عموماً فاقد نامند و به نام‌های جانوری آن‌ها مانند خرگوش یا شیر بسنده شده است. دلیل این امر آن است که در این داستان‌ها درون‌مایه اخلاقی و تربیتی مدنظر است و شخصیت‌ها نمادهایی در خدمت این درون‌مایه‌اند که مجالی برای تشخیص و فردیت نمی‌یابند. بر اساس تعریف شخصیت ایستا: «شخصیت ایستا، شخصیتی در داستان است که تغییر نکند یا اندک تغییری را بپذیرد. به عبارت دیگر، در پایان داستان همان باشد که در آغاز بوده است و حوادث داستان بر او تأثیر نکند یا اگر تأثیر کند، اندک خواهد بود» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۹۳). شخصیت‌های این داستان‌ها ایستا هستند و نقش نمادین دارند. شیر، نماد ظالمان قدرتمند و خرگوش نماد افراد زیرک است و داستان، درون‌مایه پیروزی زیرکی و فراست بر تنومندی و قدرت را با پیروزی خرگوش بر شیر، نشان می‌دهد و بر ویژگی‌های خاص شخصیت‌ها تمرکز نمی‌کند. به همین علت، شخصیت‌ها فاقد نام منحصره‌فردی هستند که بتوان در عنوان از آن‌ها بهره برد.

### شخصیت اصلی (بدون نام)

نام کلی شخصیت‌های اصلی عنوان ۹ داستان را تشکیل می‌دهد. از این میان، عنوان سه‌حقه‌باز، به دلیل ایجاد پیش‌داوری و قضاوت درباره سه شخصیت داستان، عنوان مناسبی برای داستان‌های فلسفی نیست. عنوان اشتباه اردک نیز حاوی این پیام است که قرار است این شخصیت داستان کار اشتباهی انجام دهد و مخاطب به جای آنکه در درستی و نادرستی عملکرد او تفکر کند، از همان ابتدا به عملکردش به عنوان یک کار اشتباه می‌نگرد. درحالی‌که در داستان‌های فیک، این مخاطب است که درباره درستی یا نادرستی اعمال شخصیت‌ها تفکر می‌کند-در اکثر موارد نیز، اشتباهی وجود ندارد، زیرا یک مفهوم فلسفی از دیدگاه‌های گوناگون قابل بررسی است و آنچه از یک دیدگاه اشتباه است از دیدگاه دیگر می‌تواند درست به نظر برسد-. در این دسته، از نام‌های

کلی شخصیت‌ها در عنوان استفاده شده است و به اسامی حیوانی آن‌ها مانند گاو یا خرچنگ بسنده شده است. علاوه بر مبحث نمادین بودن آن‌ها، که پیشتر توضیح داده شد، بدون نام بودن شخصیت‌های داستانی، در ارتباط با دو گفتمان فردیت-هویت و رابطه فرادست-فرو دست قابل توضیح است.

گفتمان فردیت-هویت، مرتبط با هدف غایی برنامه فلسفه برای کودکان یعنی دموکراسی است. این گفتمان از انتخاب عنوان تا شخصیت‌پردازی، گفتگوهای داستانی و پایان‌بندی داستان را شامل می‌شود و اساس آن تحقق دموکراسی در داستان است. لیمن با دغدغه‌ای که نسبت به تربیت شهروندان به شیوه عملی برای آینده جامعه دموکراتیک دارد، نظام تعلیم و تربیت خود را تاسیس و هدف‌گذاری می‌کند. از نظر لیمن، یکی از ویژگی‌های جامعه پرسش‌محور برخورداری از عقلانیت و دموکراسی به عنوان اجزای اصلی فرایند تعلیم و تربیت است، زیرا «دموکراسی را می‌توان به عنوان ایده تنظیمی برای توسعه ساختار اجتماعی در نظر گرفت، بنابراین مهم‌ترین هدف فیک در بعد اجتماعی، دستیابی به دموکراسی عنوان شده است» (موریس، ۲۰۰۸: ۷۷۱). به این سبب، در داستان‌های فیک غربی، نام‌ها به همراه ویژگی‌های فردی هر شخصیت، در کانون توجه قرار می‌گیرند تا با احترام به همه شخصیت‌ها و برابر دانستن آن‌ها مقوله دموکراسی در داستان محقق شود. این امر در داستان‌های فیک ایرانی محقق نشده است. در جامعه ما افراد-و به تبع آن شخصیت‌هایی که در داستان‌ها خلق می‌کنیم-در نظامی هرمی‌شکل و در جایگاهی فراتر یا فروتر جای می‌گیرند. «پیوندهای رویاروی اجتماعی در ایران، پیوندهایی ایستا هستند و چنین پیوندهایی، زاینده نوعی مطلق‌گرایی‌اند. در جامعه ما صدها سال است که تنها سنجیدار تعیین‌کننده قانون در اجتماعات، پیوندهای پدرسالاری است. پدرسالاری می‌تواند از طبقات بالا مانند ارتباط بین رعیت و ارباب تا پدر و فرزندان شکل بگیرد» (مصباحی‌پور، ۱۳۵۸: ۲۲۲) جامعه‌ای که بر این شیوه از تولید استوار است، یک‌سره چینه‌بندی شده و پدرسالارانه است. پیوندهای پدرسالارانه، چینه‌بندی هرمی پدید می‌آورند که آن را هرم فرمان‌برداری می‌نامیم. این هرم فرمان‌برداری از ساده‌ترین فرد خانواده (پدر) آغاز شده و به سلطان (در رأس) پایان می‌یابد. خودکامگی آسیایی نتیجه کردار اجتماعی سیاسی این پیوندهاست. ساخت روان‌شناختی فردها در جامعه‌ای که بر این گونه پیوندهای اقتصادی-اجتماعی سیاسی و جز آن استوار است، به گونه‌ای است که فرد، پدر را به معنی گسترده واژه، الگوی توانایی و خرد می‌بیند و بدین‌سان جامعه به‌طور پیوسته وجدان‌های فرمان‌بر تولید می‌کند. (همان: ۲۴۱) بر این اساس، می‌توان گفت که گفتمان فردیت-هویت در داستان‌های تالیفی، مغلوب گفتمان رابطه فرادست-فرو دست در جامعه ایرانی گردیده است که همواره افراد را در جایگاه برتر یا فروتر در یک نظام هرمی شکل، می‌نشانند. در این نظام افراد، نه به واسطه شخصیت یا عقایدشان، بلکه با توجه به جایگاهشان و ارتباطی که با افراد در رأس هرم دارند تعریف می‌شوند. بدیهی است در این صورت، تعداد افرادی که هویتشان اهمیتی ندارد بسیار بیشتر از افرادی است که شخصیت ارزشمندی دارند. این نظام در شخصیت‌پردازی داستان‌ها، خود را به شکل شخصیت‌های کلی، نمادگونه، غیرمنتقد، غیرشاخص و اغلب بدون نام، نشان می‌دهد.

### شخصیت اصلی به همراه صفت بارز او

این عنوان، شخصیت داستان را با ویژگی بارز شخصیتی او به مخاطب معرفی می‌کنند. مسجد مهمان‌کش، گریه ناراضی، خفاش دیوانه، راسوی فداکار، کبوتر بی‌صبر، از عنوان‌هایی هستند که شخصیت‌های داستان را با ویژگی‌های بارز آنان، به مخاطب معرفی می‌کنند. این شیوه نام‌گذاری، از ابهام و رازورمز شناخت شخصیت‌های داستان می‌کاهد و پیشاپیش به مخاطب ذهنیتی درباره آن‌ها می‌دهد که موجب قضاوت و پیش‌داوری شده و راه را بر کندوکاو فلسفی می‌بندد. مثلاً عنوان مرد لاف‌زن از همان ابتدا مرد را به عنوان یک فرد دروغگو معرفی می‌کند و از کندوکاو مخاطب در اعمال و رفتار این شخصیت پیش‌گیری می‌کند، درحالی‌که یک داستان فلسفی باید مخاطب را در داوری درباره عملکرد شخصیت‌ها، آزاد بگذارد نه آن‌که از همان ابتدا شخصیت داستان را با صفت دروغگو به او معرفی کند. نظریه‌پردازان فیک بر اهمیت نقش خواننده در شناخت شخصیت‌ها و برتری توصیف غیرمستقیم بر مستقیم تاکید می‌کنند. از نظر آنان شخصیت‌ها به عنوان الگوهای کندوکاوی معرفی می‌شوند که فعالانه در داستان به ایفای نقش

می‌پردازند و گفتار و اعمال فلسفی آن‌ها معرف شخصیت آن‌ها به مخاطب است. در این داستان‌ها راوی سوم شخص و دانای کل به ندرت به معرفی مستقیم شخصیت‌ها می‌پردازد زیرا بر نقش فعال خواننده در شناخت شخصیت‌ها و قضاوت اعمال و رفتار آن‌ها تاکید می‌شود. این ضعف در عنوان دشمن دانا و دوست نادان نیز هست. داستان، درباره کودکی است که هنگام بازی با همسالان خود دچار حادثه می‌شود. یکی از کودکان می‌گوید باید او را در چاهی بیندازیم تا بقیه متوجه این حادثه نشوند اما کودک دیگر از آن‌جا که حدس می‌زند مقصر این حادثه شود، پدرش را مطلع می‌کند تا چاره‌ای برای این کار بیابد. اینکه آیا عمل دو کودک، نشان‌دهنده دانایی یا نادانی آن‌ها بوده است یا عاقبت کار هردو چیست و اگر مخاطب در آن موقعیت بود چه کاری انجام می‌داد، طرح بحث‌های مفیدی هستند که می‌تواند در این داستان مورد کاوش قرار بگیرد. اما نویسنده با انتخاب این عنوان، پیشاپیش، نشان داده است که کدام شخصیت دانا و کدام یک نادان است و عملکرد آنان از نظر نویسنده چگونه بوده است. اشکال دیگر در آن جاست که برخی از صفات ذکر شده برای شخصیت‌ها، معمولاً با باور عمومی درباره آن‌ها متناسب است. روباه فریبکار، خروس زیرک، خرگوش باهوش یا شیر بدجنس در باور عمومی و در حد اکثر متون داستانی با همین صفات شناخته می‌شوند. این امر از طرفی مانع خلاقیت است و از طرفی ذهنیت مطلق‌گرا را در داستان تثبیت می‌کند و به مخاطب القا می‌کند که یک شخصیت، همواره به یک صورت باقی می‌ماند و امکان تغییر برای او وجود ندارد و درحالی‌که شخصیت در داستان‌های فبک، به واسطه تبادل نظر و بازسازی باورهایشان، در حال تغییر و رشد اندیشه هستند. در این داستان‌ها شخصیت‌های ایستا از عنوان تا پایان داستان به یک صورت باقی می‌مانند. مثال دیگر در انتخاب نادرست عنوان، در داستان کودک فیلسوف، لیلیا اتفاق افتاده است. این داستان برگرفته از داستان لیزای متیو لیمن است، عنوان داستان لیزا چیزی از محتوای داستان را فاش نمی‌سازد، اما عنوان داستان کودک فیلسوف، لیلیا نه تنها از رازآلود بودن داستان می‌کاهد، بلکه حتی به محتوای آن نیز اشاره ندارد، زیرا «یک داستان فلسفی در پی پروردن شخصیت‌های فیلسوف نیست بلکه به روش و رویکرد آموزشی خاصی اشاره دارد که افراد در آن فعالانه مهارت‌های سطح بالای تفکر و گفت‌وگو را می‌آموزند» (یاری دهنوی: ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱) دوم آنکه عنوان کودک فیلسوف، لیلیا یکی از شخصیت‌های داستان، یعنی لیلیا را به عنوان کودک فیلسوف معرفی می‌کند و از آن چنین برداشت می‌شود که فیلسوف بودن ویژگی خاصی است که یکی از شخصیت‌های داستان از آن برخوردار است. درحالی‌که یکی از مؤلفه‌های فلسفی داستان‌های فبک معرفی شخصیت‌هایی معمولی به عنوان الگوهای کندوکو است. (زمانپور، ۱۴۰۰: ۱۶) این الگوها که تفاوتی با کودکان مخاطب ندارند، تلاش می‌کنند به درستی از توانایی‌های تفکر خود بهره ببرند و کودکان نیز به راحتی با آن‌ها همذات‌پنداری کنند (رک. شارپ، ۱۳۸۹: ۵۳). بنابراین معرفی یک کودک به عنوان شخصیت فیلسوف، با مؤلفه الگوسازی کندوکو هماهنگ نیست.

### دو شخصیت داستان (متقابل و غیر متقابل)

در اغلب داستان‌های بازنویسی شده از حکایت‌های کلاسیک نام دو چیز یا دو شخصیت داستان در کنار یکدیگر عنوان را تشکیل می‌دهند. مانند: کلاغ و کوزه، روباه و طبل، شغال و خم رنگ، شیر و شغال، سوری و دم سیاه، مرغابی و سایه درخت، میمون و لاک‌پشت، ماه و روباه. این عناوین نشان می‌دهند که محتوای داستان شرح ماجرای بین این دو شخصیت است. این دو شخصیت گاه در تضاد و تقابل با یکدیگر قرار دارند و محتوای داستان شرح کشمکش و تقابل این دو است، مانند: مارگیر و اژدها، موش مغرور و شتر عاقل، مار و پادشاه قورباغه، پدیده و پدیدار، کودکان مکتبی و استاد، شهری و روستایی، مورچه و زنبور، مجنون و عیب‌جو. همان‌طور که گفته شد، عنوان داستان‌های فبک به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که ماجرای داستان را فاش نمی‌سازند، درحالی‌که عنوان‌های ذکر شده، دو شخصیت اصلی داستان را به مخاطب معرفی می‌کنند و تا حدودی او را از تقابل و کشمکش میان آن دو مطلع می‌سازند. این شیوه نام‌گذاری با نگاه مطلق‌گرای نویسندگان این حکایات مرتبط است. از همان ابتدا و پیش از ورود به داستان رویارویی دو شخصیت سیاه و سفید یا خیر و شر در عنوان دیده می‌شود و این تقابل تا پایان داستان و با پیروزی عنصر خیر بر شر ادامه می‌یابد. این مطلق‌گرایی و دید یک‌جانبه مانع از درک درست قضایای گوناگونی می‌گردد که یک داستان فلسفی در پی تحقق

آن است. مطلق‌گرایی، با دیدی یک‌سویه‌نگر علاوه‌بر این که از تحقق تفکر انتقادی جلوگیری می‌کند، با القای اندیشه‌های محدود و کلیشه‌ای به دنبال تعلیم مباحث اخلاقی و تربیتی است که به هیچ‌عنوان هدف یک داستان فلسفی نیست. شخصیت‌ها در این داستان‌ها نمی‌توانند- و البته نباید- از حدود و حد و مرزهایشان خارج شوند در غیر این صورت متحمل عواقب آن خواهند شد. از آن‌جا که عموماً اساس تعلیم در داستان‌ها و حکایات قدیمی بر پایه تضاد و تقابل خیر و شر بنا گذاشته شده است، با اقتباس از این داستان‌ها این دوگانگی و تقابل به داستان‌های فلسفی راه یافته است که با معیارهای فلسفی آن تطابق ندارد، زیرا در فلسفه برای کودکان خیر مطلق یا شر مطلق راهی ندارد بلکه همه چیز از دیدگاه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. یک داستان فبکی به جای تعلیم این دیدگاه که «دزدی بد است» می‌پرسد: «آیا شرایطی وجود دارد که دزدی در آن خوب یا حداقل لازم باشد؟ مثلاً وقتی که جان یک انسان در میان است؟» و بدین ترتیب مخاطب را در باورهای خود به شک و تردید می‌اندازد تا دوباره آن‌ها را از نو بسازد و به جنبه‌های گوناگون این موضوع فکر کند. از آن‌جا که این نگاه مطلق‌گرا در برابر یکی از مؤلفه‌های تفکر انتقادی یعنی گستردگی ذهن (فکر باز) قرار می‌گیرد، از کفایت فلسفی داستان می‌کاهد. منظور از این مهارت در بحث تفکر انتقادی این است که فرد منتقد به تمام ابعاد و جنبه‌های یک قضیه نگاه می‌کند و از یک دیدگاه خاص طرفداری متعصبانه نمی‌کند. چمستر و جانسون، ضمن برشمردن ذهن باز به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تفکر انتقادی، در توضیح آن می‌نویسد: «فرد به هر دو طرف قضیه توجه می‌کند و همه جنبه‌ها را در نظر می‌گیرد. فردی که مهارت گستردگی فکر را داشته باشد، جنبه‌های خوب و بد پدیده‌ها را درک می‌کند و از قراردادن سفید مطلق در برابر سیاه مطلق خودداری می‌کند.» (ملکی و حبیبی پور، ۱۳۸۶، ۹۳). زندگی ابعاد مختلف دارد. زندگی مجموعه‌ای از تضادها و تأثیر مداوم عوامل مختلف بر انسان است. باید با ارائه تجربیات اصیل و گوناگون، کودکان را به اندیشیدن تحلیلی، انتقادی و همه‌جانبه‌ترغیب کرد. هر نوع القا و نگرش یک‌بعدی، چه در مسائل روانی چه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، رشد فکری را متوقف می‌کند. در شاهکارهای ادبیات جهان هیچ نویسنده‌ای زندگی را فقط از یک دریچه ندیده است. زندگی با تمام ابعادش به بحث گرفته شده و از افسانه‌سازی سیاه کامل در مقابل سفید کامل پرهیز گردیده است. (رک. سهراب، ۱۳۵۸: ۱۴-۱۷). گرایش به دیدگاه سیاه و سفید و امری را مطلقاً خوب یا بد انگاشتن از ویژگی‌های اکثر این داستان‌ها بوده است. این دید مطلق‌گرا در محتوای ۴۴ داستان وجود دارد و در عنوان ۲۲ داستان مشهود است. محتوای این داستان‌ها به رویارویی دو مفهوم به‌عنوان خیر و شر پرداخته‌اند و با شخصیت‌های داستان به دو گروه خیر و شر تقسیم شده‌اند و در پایان نیز با برتری خیر بر شر به پایان می‌رسند. تقابل دو مفهوم راست‌گویی و دروغ، زیاده‌خواهی و قناعت و علم و ثروت، از موضوعات پرکاربرد در این داستان‌ها بوده است و شخصیت‌های نادان و دانا، ظالم و مظلوم، ساده و زیرک نیز عموماً در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند. این دید مطلق‌گرا از دیرباز در فرهنگ ما وجود داشته است و ریشه‌هایی در اندیشه‌های مرتبط با ثنویت و دین زردشتی دارد. در فرهنگ ما اثری از انسان به مثابه یک موجود ممکن الخطا با ساحتی متشکل از خوبی و بدی دیده نمی‌شود. انسان یا خوب است و خوبی فرشته‌مانند دارد یا بد است و از شیطان تبعیت می‌کند. در این میان تغییر شخصیت از خوب به بد یا بالعکس امکان‌پذیر است اما خوب و بد را در کنار هم داشتن ناممکن جلوه می‌کند. این دیدگاه را ثنویت نامیده‌اند که ویژگی خاص دین ایرانیان ادوار باستان و میانه است و در این معنی وفاقی عام وجود دارد. (رک. نیولی، ۱۳۹۵: ۱۶۴-۱۷۱) اساساً حکایت‌های تعلیمی قدیمی براساس تضاد میان نیروی خیر و شر بنا شده‌اند، بهره‌گرفتن از این حکایت‌ها در تدوین داستان‌های فلسفی، این درون‌مایه را به داستان‌ها منتقل کرده است و همان‌طور که گفته شد، عنوان ۲۲ داستان تحت تأثیر این اندیشه‌های تقابلی بوده است.

## اشاره به بخشی از محتوای داستان

اشاره به بخشی از محتوای داستان یا کانونی‌ترین بخش آن، پرکاربردترین روش در نام‌گذاری داستان‌های بررسی شده بوده است. از این میان، برخی از عنوان‌ها خلاقانه‌تر و به معیارهای داستان‌های فلسفی نزدیک‌ترند. داستان‌های خسرو نژاد اغلب دارای این ویژگی هستند. دنیا را دارد آب می‌برد، کفش‌های هیپا و شیپا، اولین بچه‌ای که از ترکیدن بادکنکش خوشحال شد، روزی که

زرافه من گلودرد شد، عنوان‌هایی هستند که در عین ارتباط با محتوای داستان، چیزی از آن را فاش نمی‌سازند مثلاً دنیا را دارد آب می‌برد، هرچند معنای واضحی دارد، اما با خواندن داستان متوجه می‌شویم که این جمله از زبان مورچه‌ای است که در یک جوی آب غرق شده و دنیایی که آن را آب برده است، در واقع دنیای مورچه است. درون‌مایه این داستان دیدگاه‌های متفاوت درباره یک چیز واحد است و این عنوان به‌خوبی درون‌مایه را پوشش داده است. اولین بچه‌ای که از ترکیدن بادکنکش خوشحال شد نیز با عنوانی تمرکززدا، نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند زیرا معمولاً هیچ بچه‌ای از ترکیدن بادکنکش خوشحال نمی‌شود، مخاطب کنجکاو است بداند چرا بچه‌ای که در این داستان است از ترکیدن بادکنکش خوشحال شده است؟ ماجرای داستان به او نشان می‌دهد که اولاً این بچه، یک بچه آدم نیست بلکه بچه گربه است و دلیل خوشحالی‌اش از ترکیدن بادکنک‌هایش این است که با آن‌ها به آسمان رفته و از مادرش دور شده است و ترکیدن بادکنک‌ها او را به زمین برمی‌گرداند. جز چند عنوان خلاقانه، سایر عناوین به محتوای داستان مربوطند و به بخشی از ماجرای آن اشاره می‌کنند.

## سایر

عنوان داستان‌های این گروه، از نام اشیاء (مانند قطب‌نما، سکه طلا، پنجره) مکان (درون چاه) یا ترکیب وصفی (مانند لباس‌های محترم، مروراید علم) مرتبط با داستان گرفته شده‌اند. از میان این عنوان‌ها، عنوان مروراید علم، با معیارهای فلسفه برای کودکان تناسب ندارد. محتوای داستان ترجیح علم بر ثروت است که با باورهای اجتماعی جامعه ایرانی متناسب است و نویسنده، بنابراین عقیده، از همان ابتدا این ارزشمندی و برتری را به مخاطب یادآور می‌شود، درحالی‌که در یک داستان فلسفی، این موضوع از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد و در مقایسه علم و ثروت به برخی از ابعاد برتر ثروت نیز پرداخته می‌شود و چنین مطلق‌گرایانه به برتری علم، نگریسته نمی‌شود.

## نتیجه‌گیری

از بررسی عنوان صد داستان فلسفی تالیفی نتایج زیر حاصل گردید: ۱- علی‌رغم آن‌که استفاده از نام شخصیت‌ها در عنوان داستان‌های فلسفی با معیارهای این داستان‌ها بیشترین تطابق را دارد، تنها در دو عنوان از نام شخصیت‌ها استفاده شده است. این امر به این علت است که اکثر این داستان‌ها برگرفته از داستان‌های کلاسیکند که شخصیت‌هایی نمادین دارند و به فردیت شخصیت‌ها با دادن نام خاص به آن‌ها تاکید نمی‌شود بلکه همه شخصیت‌ها به عنوان نماد، در خدمت درون‌مایه قرار می‌گیرند. ۲- استفاده از دو عنصر اصلی داستان در کنار یکدیگر، شیوه دیگر نامگذاری داستان‌ها بوده است که ناشی از دید مطلق‌گرای جامعه ایرانی است که شخصیت‌ها و مفاهیم داستان را به دو بعد سیاه و سفید یا خیر و شر، تقسیم می‌کند. این شیوه با معیارهای داستان فبک که معتقد به دموکراسی است و همه شخصیت‌ها را در جایگاهی برابر قرار می‌دهد، در تعارض قرار می‌گیرد. ۳- برخی از عناوین مانند مروراید علم، با تکیه بر باورهای اجتماعی جامعه، علم را بر ثروت ترجیح می‌دهد و با تشبیه آن به مروراید، از ابتدا، ارزشمندی آن را به مخاطب القا می‌کند. این شیوه نیز با معیارهای فبک در تعارض است زیرا در این داستان‌ها به هر مفهوم از ابعاد گوناگون نگریسته می‌شود و به‌صورت مطلق‌گرایانه مفاهیم را بر یکدیگر برتری نمی‌دهد. بر اساس این پژوهش، به‌طور کلی، اکثر این عناوین با اهداف و رویکردهای یک داستان فلسفی تناسب ندارند بلکه در تقابل با آن نیز قرار می‌گیرند و لازم است نویسندگان در انتخاب اسامی داستان‌ها ویژگی‌های یک داستان فلسفی را مدنظر داشته باشند.



## منابع

- اسدزاده، هوشنگ؛ طباطبایی، سیده مریم (۱۳۹۶) *داستان‌های فلسفی گیتی*، تهران: آفتاب گیتی.
- اسماعیلی طاهری، حسن (۱۳۹۳) *مجموعه داستان‌های بندانگشتی (۱۰ جلدی)*، تهران: قانون مدار.
- بخیت، فاطمه و دیگران (۱۴۳۴ ه. ق) «سیمیایه العنوان فی قصیده «شب‌گیر» احمد شاملو و «لیل فیض-من الجسد» لمحمد درویش. *مجله العلوم الانسانیة الدولتیة*، العدد ۲۰، ص ۱۹-۳۷.
- بشیری، محمود؛ آقاجانی کلخوران، سمیه (۱۳۹۵) «بررسی تطبیقی دلالت عنوان در رمان‌های ادبیات-پایداری با تکیه بر رمان‌های ام‌سعد و دا» *متن پژوهی ادبی*، سال ۲۰، شماره ۶۱، ص ۹۳-۱۱۵.
- جعفری، محمدنقی (۱۳۵۱) *آفرینش و انسان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۹۰) *مجموعه داستان‌های فکری*، مشهد: به‌شهر.
- دانشور و همکاران (۱۳۹۱) *تفکر و پژوهش پایه ششم*، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ----- (۱۳۹۳) *تفکر و سبک زندگی پایه هفتم*، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- رستمی، کاوه (۱۳۹۸) *مجموعه داستان‌های فلسفی*، تهران: پرکاس
- زمانپور، رقیه (۱۴۰۰) «بایسته‌های اقتباس در داستان‌های فلسفه برای کودکان از منظر کفایت فلسفی، نمونه تطبیقی و پژوهشی: دو رمان لیزا و کودک فیلسوف، لیلیا»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات کودک شیراز*، انتشار آنلاین، ۱۵ آبان ۱۴۰۰.
- سهراب، معصومه (۱۳۷۲) ۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان، تهران: شورای کتاب کودک.
- شارب، آن‌مارگارت (۱۳۸۹) الف، *داستان‌های فلسفی و کتاب‌های درک‌نودک و فلسفی برای کودکان و نوجوانان، نوجوانان (گفتگو با پیشگامان انقلابی نو در تعلیم و تربیت)*، به اهتمام سعید ناجی، ج، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶) *زمینه اجتماعی شعر فارسی*، تهران: زمانه و اختران
- شیخ الاسلامی، حسین و همکاران (۱۳۹۱) *پرسش‌های نخستین*، پاسخ‌های بی‌پایان، تهران: افق.
- شیرینی، قهرمان (۱۳۸۷) «نام‌گزینی در روزگار سپری شده دولت‌آبادی، کلیدهایی برای درک محتوای رمان، *مجله علوم انسانی*، دانشگاه الزهراء، شماره ۷۴، ص ۱۱۳-۱۴۴.
- صالحی، سیده ساره ساداتی؛ راستگو، محمد؛ یوسفی، محمدرضا؛ طاهری، فاطمه سادات (۱۳۹۸) «بررسی عنوان داستان‌های جنگ حوزه کودک و نوجوان (دهه شصت و هفتاد)» *فنون ادبی (علمی)*، سال یازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۷) تابستان ۹۸، ص ۶۸-۵۱.
- فائدی، یحیی؛ لطفی، نسرن (۱۳۹۷) *مثنوی معنوی و فلسفه برای کودکان*، تهران: مرآت.
- گراهام، آلن (۱۳۸۰) *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: مرکز.
- لیپمن، متیو (۱۳۸۹) *کندوکا و فلسفی برای کودکان و نوجوانان (گفتگو با پیشگامان برنامه فیک)*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی، ابراهیم؛ غفوری، عفت؛ حقدادی، عبدالرحیم (۱۳۹۳) «تحلیل تطبیقی عنوان داستان‌ها در آثار صادق هدایت و زکریا تامر»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۴) پاییز و زمستان ۹۳، ص ۱۹۱-۲۱۷.
- مرادی، ماریه؛ پروین، بهناز (۱۳۹۲)، *زنگ فلسفه*، تهران: نشر علم.
- مرعشی، منصور. (۱۳۸۸). «پویایی‌های اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان» *فرهنگ* ۶۹، بهار ۸۸، صص ۱۰۹-۱۴۹.
- مصباحی پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸) *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تهران: امیرکبیر.
- ملکی، حسن؛ حبیبی‌پور، مجید (۱۳۸۶) «پرورش تفکر انتقادی، هدف اصلی تعلیم و تربیت»، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، دوره ششم، شماره ۱۹، ص ۹۳-۱۰۸.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶) *عناصر داستان*، تهران: شفا.

- ناجی، سعید (۱۳۹۴) داستان‌هایی برای کندوکاو فلسفی ج ۱ و ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ----- (۱۳۹۴) کودک فیلسوف، لیلا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نوروزی، رضاعلی و عابدی درچه، منیره (۱۳۹۵) داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، ج ۲، تهران: یارمانا.
- ----- (۱۳۹۵) داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، ج ۳، تهران: یارمانا.
- نوروزی، رضاعلی؛ عابدی درچه، منیره؛ بدیعیان، راضیه (۱۳۹۵) مجموعه داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، ج ۱۰، تهران: یارمانا.
- نوروزی، رضاعلی؛ عابدی درچه، منیره؛ درخشنده، نگین (۱۳۹۵)، داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، ج ۱. تهران: یارمانا.
- نوروزی، رضاعلی؛ عظمت‌مدار فرد، فاطمه (۱۳۹۵) داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، ج ۷. تهران: یارمانا.
- ----- (۱۳۹۵) داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، ج ۸، تهران: یارمانا.
- نیولی، گاردو (۱۳۹۵) «ثنویت»، ترجمه صغری خرسند امین، خردنامه، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۹۵.
- یاری دهنوی، مراد (۱۳۹۴) درآمدی بر برنامه فلسفه برای کودکان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Murriss, Karin, (2008), "philosophy with children, the stingary and the Educative value of Disequilibrium" Journal of philosophy of Education, 42(3-4), 667-685

دوفصلنامه  
پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان